

باسمه تعالی

- ۱..... **حجیت سیره عقلاء در دائره تکالیف شرعی**
- ۲..... **مسلك اول: عدم وصول ردع**
- ۲..... **وجه اول: حق الطاعه**
- ۲..... **اشكال: عدم قبول حق الطاعه**
- ۲..... **وجه دوم: حسن اطاعت**
- ۳..... **اشكال: عدم ثبوت قبح در تکالیف غیر مقطوعه**

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / جهت چهارم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات بحث از سیره عقلاء شروع شده و مقدمات برای بحث مطرح شد. در این جلسه به بررسی نحوه استفاده حجیت سیره عقلاء نزد شارع می پردازیم:

حجیت سیره عقلاء در دائره تکالیف شرعی

بحث در این است که اگر امری نزد عقلاء حجّت باشد، نزد شارع هم حجّت است؟ به عنوان مثال اگر خبر ثقه نزد عقلاء منجز بوده و به تکلیف فعلی عقلائی تعلّق گیرد، موجب تنجیز آن می شود؛ اما سوال این است که اگر خبر واحد به تکلیف فعلی شرعی تعلّق گیرد هم موجب تنجیز آن می شود؟ در پاسخ به این سوالی اصلی در بحث، دو مسلك متفاوت در علم اصول وجود دارد:

الف. عدم وصول ردع: در این مسلك همین که ردعی از منجز عقلائی و حجّت عقلائی از سوی شارع نرسیده و اصل نشده باشد، برای حجیت آن در دائره احکام شرعی کافی است. پس نه تنها نیازی به امضاء آن منجز عقلائی از سوی شارع نیست، بلکه نیاز به عدم ردع واقعی هم نیست؛ همین که ردعی اصل نشود، برای حجیت و منجزیت آن نزد شارع کافی است.

ب. امضاء: در این مسلك اگر شارع یک حجّت عقلائی را در دائره تکالیف شرعی امضاء نماید، منجز می شود. پس اگر خبر ثقه نزد عقلاء حجّت بوده و شارع حجیت آن را امضاء نکند (نیاز به ردع هم نیست)، در دائره احکام شرع حجّت و منجز

۱. در مسلك مختار به جای منجز باید معذّر گذاشته شود. بنابراین سوال اصلی بحث این است که اگر امری نزد عقلاء معذّر باشد، آیا در دائره تکالیف شرعیه نیز معذّر است؟

نیست، و برائت عقلیه وجود دارد. بله ممکن است از عدم ردع کشف امضاء شود، که همین امضاء برای حجیت آن کافی است. به عبارت دیگر از عدم وصول ردع از سوی شارع، عدم ردع کشف می‌شود؛ و از عدم ردع نیز امضاء شارع کشف می‌شود.

مسلك اول: عدم وصول ردع

اگر امری نزد عقلاء حجّت و منجز باشد و ردعی از شارع واصل نشود، در دائره تکالیف شرعی نیز منجز و حجّت است. دو وجه برای این ادعا ذکر شده است:

وجه اول: حق الطاعه

ادعا شده با توجه به دائره حق الطاعه برای شارع مقدّس، معلوم می‌شود که در مواردی که سیره عقلاء وجود داشته و ردعی واصل نشود نیز باید اطاعت شود. توضیح اینکه فقط در دو مورد شارع حق الطاعه دارد: اول در دائره تکالیف مقطوع؛ و دوم در تکالیفی که نزد عقلاء حجّتی بر آن بوده و ردعی از سوی شارع واصل نشده باشد؛ البته اینکه میزان سعه دائره حق الطاعه، برهانی نبوده و بالوجدان درک می‌شود.

اشکال: عدم قبول حق الطاعه

به نظر می‌رسد اشکالی اساسی در این وجه، مبنای حق الطاعه است. در مباحث قبل نیز این مبنا مورد بررسی قرار گرفته و نقد شد. توضیح اینکه برخی امور، اعتباری هستند مانند «حق»؛ و برخی امور، واقعی هستند مانند «فوقیت»؛ اما برخی عناوین وجود دارد که می‌تواند هم اعتباری و هم واقعی باشد مانند «تقدّم». به عنوان مثال «تقدّم دیروز بر امروز» امری واقعی است؛ و «تقدّم عالم بر جاهل» و یا «تقدّم غنی بر فقیر» و یا «تقدّم شیخ بر شاب» از امور اعتباری هستند.

در مورد «حق» برخی مصادیق قطعاً اعتباری هستند مانند «حق التالیف»؛ اما در مورد خداوند متعال حق اعتباری معنی ندارد، زیرا معنی ندارد که دیگران یا عرف و یا خداوند متعال خودش برای خودش حق اعتبار نماید. شهید صدر «حق الطاعه» را از امور واقعی می‌داند بر خلاف سائر حقوق که اعتباری هستند. اشکالی که در مباحث قبل به آن اشاره شد، عدم درک حق الطاعه است. یعنی حق الطاعه نمی‌تواند امری اعتباری باشد، همانطور که حق الطاعه واقعی بالوجدان درک نمی‌شود. البته حسن اطاعت و قبح معصیت خداوند متعال مورد قبول است، اما حق الطاعه برای خداوند نه اعتباری و نه واقعی نیست.

وجه دوم: حسن اطاعت

اطاعت خداوند متعال حسن بوده و معصیت وی قبیح است؛ اما مخالفت هر تکلیفی عقلاً قبیح نیست، به عنوان مثال مخالفت تکلیفی که واصل نشده عقلاً قبیح نیست. پس قبح مخالفت تکلیف خداوند متعال در دو مورد است: تکلیف مقطوع؛ تکلیف فعلی که حجّت عقلانی به آن تعلق گرفته و ردعی از شارع نیز نسبت به آن حجّت در دائره تکالیف خودش نکرده است؛

بنابراین در این وجه «حُسن و قبح» جایگزین «حق» شده است. در بین علمای اصول حُسن و قبح امری مورد قبول است. پس در مخالفتِ تکلیفِ مقطوع، استحقاق عقوبت وجود دارد؛ و در مخالفتِ تکلیفی که حجت عقلایی به آن تعلق گرفته و ردعی از شارعِ واصل نشده باشد، نیز استحقاق عقوبت وجود دارد. این وجه اصلاحی بر وجه قبل است، تا اشکال آن وجود را دفع نماید.

اشکال: عدم ثبوت قبح در تکالیف غیر مقطوعه

به نظر می‌رسد این وجه قابل مناقشه بوده و قبح مخالفت ثابت نیست. توضیح اینکه در صورت قبول براءت عقلیه (نظر مشهور) و انکار آن (نظر مختار)، نمی‌توان قبح مخالفت را احراز نمود:

بنابر مسلک مشهور، قبح مخالفت در دو تکلیف است: تکلیف مقطوع؛ تکلیفی که حجتی (که قطع به جعل حجیت برای آن وجود دارد) به آن تعلق گرفته است. مشهور براءت عقلیه را قبول نموده‌اند پس مخالفت تکالیف غیرمقطوع که حجت شرعی به آن تعلق نگرفته است، قبحی ندارد (هرچند حجت عقلایی بر آن اقامه شده باشد)؛ زیرا براءت عقلیه در این موارد جاری است. به عبارت دیگر براءت عقلیه به این معنی است که فقط تکلیف مقطوع، منجز است. تکالیف غیرمقطوع منجز نیستند مگر حجت شرعی بر آنها اقامه شده و مولی برای آنها جعل منجز نماید، و آن جعل برای مکلف مقطوع باشد. در نتیجه در این موارد که قطع به تکلیف وجود نداشته و منجز به نحو قطعی واصل نشده (هنوز حجیت خبر واحد نزد شارع ثابت نشده است)، حجیتی وجود نخواهد داشت.

بنابر مسلک مختار (انکار براءت عقلیه)، مخالفت با هر تکلیف احتمالی قبیح است؛ و مخالفت تکلیف غیرمحمتمل قبیح نیست. شارع نیز در تکلیف غیرمحمتمل نمی‌تواند تصرف کرده و جعل منجز کند؛ اما در تکالیف منجز می‌تواند جعل معذر نماید. اگر جعل معذر به وصول علمی یا قطعی واصل شود، تکلیف منجز نخواهد بود. در محل بحث برای تنجز تکلیف همان احتمال تکلیف کافی بوده و تعلق خبر ثقه به آن تکلیف تأثیری ندارد. بنابراین باید مثال به جایی زده شود که احتمال تکلیف وجود داشته و خبر ثقه به عدم تکلیف تعلق گیرد. به عنوان مثال احتمال حرمت شرب این اناء وجود داشته و ثقه‌ای خبر از عدم حرمت دهد. در این مورد تکلیف منجز است؛ زیرا احتمال تکلیف موجب تنجیز است و جعل معذر به نحو قطعی واصل نشده است (یعنی خبر ثقه طبق فرض فقط نزد عقلاء معذر است، و معلوم نیست توسط شارع نیز برایش جعل معذرت شده باشد). در نتیجه در این موارد تکلیف فعلی، منجز می‌شود.